

مبانی علمی دستور زبان فارسی

تألیف پروفسور احمد شفائی

مؤسسه انتشارات نوین، ۱۳۶۳ [۶۴۵ ص]

تجزیه و تحلیل زبان فارسی در حیات پرنشیب و فراز خود هنوز در قالب معیارهای سنتی به پیش می‌رود. در نظام آوایی فرق میان همزه و الف، در صرف تعریف اقسام کلمه چون اسم، صفت، فعل، قید، ضمیر، آنهم بر پایه معیارهای ذهنی، و در قلمرو ناشناخته و کشف نشده نحواً این زبان معلوم و مجهول و وجوه افعال از جمله مباحث دستوری است که در بیشترین دستورنامه‌های سنتی، چه با اصطلاح توصیفی و چه آموزشی، به چشم می‌خورد.

بی‌گمان برای ستیز با این پس ماندگی، گروهی از زبان‌شناسان و دستورنویسان کوشیده‌اند

۱. برای آگاهی بیشتر از معایب دستور سنتی رك. (باطنی ۱۳۵۶).

تا با بهره‌وری از اندیشه‌های نو و پوییش‌های تازه در زبانشناسی قابلیت‌ها، قواعد و آئین‌های ویژه دستوری زبان فارسی را کشف کنند و آنها را بشیوه سیستماتیک و در چهارچوب علمی عرضه نمایند. از آن جمله است کتاب مبانی علمی دستور زبان فارسی که ما فصول مختلف آن را در این نوشته معرفی و نقد می‌کنیم.

کتاب مبانی علمی دستور زبان فارسی شامل یک پیشگفتار و سه بخش عمده است. پیشگفتار کتاب (۶ ص) به تاریخچه تدوین دستور زبان فارسی اختصاص یافته و بخش یکم (۱۲۶ ص) در صرف زبان فارسی است که اجزای کلام (اسم، صفت، کنایات، اعداد، فعل و ظروف) را بررسی می‌کند. بخش دوم (۱۱۱ ص) توصیفی از ترکیب‌های اضافه و جمله‌های یک ترکیبی و دوترکیبی به دست می‌دهد. بخش سوم (۳۹۸ ص) با تحلیلی از نحو جمله‌های ترکیبی و انواع آن فصول کتاب را به پایان می‌رساند.

در پیشگفتار، مؤلف پیشینه تدوین زبان فارسی را از مشاهدات و تفحصات واژه‌شناسی در آثاری چون *المجمل* تألیف ابوبکر عبدالقادر جرجانی، *المفصل* تألیف علامه جارالله زمخشری خوارزمی و *المعجم فی معانی اشعارالعجم* تألیف شمس‌الدین محمدبن قیس رازی آغاز می‌کند و آنگاه در این سیر تکوین آثار میرزا حبیب اصفهانی «بنیانگذار اصلی دستور زبان فارسی» میرزا عبدالعظیم قریب، گروه پنج نفری استادان (بهار، قریب، فروزانفر، همائی، یاسمی) عبدالرحیم همایون فرخ، بهار، معین، خانلری، شریعت، مشکور و دیگران را باجمال از نظر می‌گذراند. از دیدگاه مؤلف آثار دانشمندان ایرانی بلحاظ عمق احاطه آنان بر زبان و دقت اطلاعات بر آثار خارجیان برتری دارد ولی «چون بر ملاک علمی دقیق و واحدی متکی نیستند ارزشیابی پدیده‌های گرامری در آنها بطریق متفاوتی صورت می‌گیرد» (ص ۴). در پایان این پیشگفتار مؤلف خود اظهار امیدواری می‌کند که با اتکاء به مبانی علمی به تعریف سیستماتیک واحدهای زبانی و زمره‌های گرامری بپردازد و برای هر واحدی ملاک علمی دقیق و مشخصی را جستجو نماید.

در این پیشگفتار دو نکته اساسی را باید مورد توجه قرار داد. درست است که غالب تاریخچه‌های تدوین دستور زبان فارسی میرزا حبیب اصفهانی را آغازگر نوین دستور فارسی قلمداد کرده‌اند (باطنی ۱۳۵۶، ۲۴)، ولی بی‌مناسبت نیست که از دیدگاه تاریخی نامی هم از دستور فارسی تألیف ویلیام جونز (به انگلیسی) تألیف شده در ۱۷۷۱ میلادی، *منهاج‌الطلب*، کهنه‌ترین دستور زبان فارسی، تألیف محمدبن الحکیم الزینیمی تألیف شده در ۱۰۷۰ هجری (به فارسی) و دستور عالی فارسی تألیف فیلات (D. C. Phillott) تألیف شده در ۱۹۱۹ میلادی (به انگلیسی) برده شود، چرا که این دستورنامه‌های سنتی از اعتبار

بسیاری برخوردار هستند و همیشه دستمایه پژوهشگران ایرانی و خارجی قرار گرفته‌اند.

نکته دیگری که در این پیشگفتار از بعضی نظرها قابل توجه است همان ادعای تدوین دستور زبان فارسی بر بنیان معیارهای علمی است. با آنکه مؤلف دستور زبان خود را علمی نامگذاری کرده ولی متأسفانه در هیچ جایی از کتاب این مبانی علمی را مشخص نکرده است، و یا بسخن دیگر چهارچوب نظریه علمی خود را برای خوانندگان توضیح نداده است، آنچنانکه ما اصول زیر بنائی و علمی نظریه‌های نوین دستوری را در مغرب زمین در کتاب دیویس زیر عنوان *Modern Theories of Language* و در قلمرو مطالعات اسلامی در کتاب خلیل سمعان با عنوان *Linguistics in Middle Ages* مشاهده می‌کنیم. بی شبهه هر یک از این نظریه‌ها شالوده دستور زبان را بر بنیان اصول علمی و فراگیر عصر خود استوار کرده‌اند، چنانکه سوسور بر اندیشه‌های اجتماعی دورکیم تکیه می‌زند، بلوم فیلد در آمریکا از مکتب رفتارگرایی سود می‌جوید، مکتب دستوری لندن از اندیشه‌های زبان‌شناختی فرث و مالدینوفسکی نشأت می‌گیرد و در عصر ما چامسکی (N. Chomsky) در زمره هواخواهان عقل‌گرایی در فلسفه و مکتب شناخت در روانشناسی درمی‌آید. در دستور زبان عربی نیز سیوییه از پژوهش‌های ژرف هر دو مکتب بصره و کوفه الهام می‌گیرد.

بدینسان دستوری را می‌توان علمی قلمداد کرد که بر پایه یکی از فرضیه‌های علمی استوار باشد، همانطور که باطنی ساختمان زبان فارسی را در چهارچوب نظریه «مقوله و میزان» بررسی نموده (باطنی ۱۳۴۸) و یارمحمدی دستور زبان فارسی را بر اساس قواعد «ساختگرایی» با زبان انگلیسی مقابله کرده است (یارمحمدی ۱۹۶۵). از سوی دیگر پالمر اضافه‌های زبان فارسی را با توجه به نظریه «حالت» توصیف کرده (پالمر ۱۹۷۱)، و مشکوة‌الدینی اصول دستور «گشتاری» را در تجزیه و تحلیل ساخت زبان فارسی شالوده کار خود قرار داده است (مشکوة‌الدینی ۱۳۶۶). (البته ظهور و سقوط این نظریه‌ها الگوی ویژه‌ای را در انقلابهای علمی دنبال می‌کند که بحث آن مربوط به معرفی و نقد این کتاب نمی‌شود و نیاز به توضیح جداگانه دارد). حال باید این پرسش را مطرح نمود که اگر شالوده دستور زبانی بر بنیان یک نظریه علمی استوار نباشد چگونه می‌تواند بر معیارهای علمی تکیه زند و توصیف و تبیینی صریح، عینی و شمول‌پذیر عرضه نماید؟

در بخش صرف مؤلف تنها معیارهای معنایی و ذهنی را که بیشتر در دستورهای سنتی مشاهده می‌شود برای شناسائی اجزای کلام مانند اسم، فعل، صفت و غیره کافی نمی‌شمارد.

- برای نمونه، چهار معیار عمده برای شناسائی اسم قرار می‌دهد که عبارتند از:
- الف. معنائی (نمودار اشیاء باشد)
 - ب. صوتی (کوبه لفظی یا باصطلاح تکیه روی هجای آخر آن باشد)
 - ج. صرفی (زمره‌های گرامری حال، عدد، تعیین و تفکیک را بپذیرد)
 - د. نحوی (در محل اعضای اسمی جمله به کار رود)

بدیهی است که فزون بر نشانه‌های تصریفی مانند: زنها، مردان، روزی، پیشوندهای اشتقاقی مانند: آسوده، پراکنده، واکنش، پسوندهای اشتقاقی مانند: نامه، جوانمردی، اسامی مرکب مانند: صاحب‌خانه، سردرد، وابسته‌های پیشین اسم مانند هر دو کتاب، این دو متر پارچه و وابسته‌های پسین اسم مانند: دانشجوی زرنگ، سر باز شجاع نقش بسیار مهمی را در شناسائی اسم ایفاء می‌کنند که در این بخش ذکر می‌شود. تفصیل ملاکهای شناسائی اسم را در زبان فارسی می‌توان در کتاب دستور (برای فرهنگ و ادب) تألیف علی اشرف صادقی و غلامرضا ارژنگ و هم‌چنین در کتاب ساختمان واژه زبان فارسی امروز تألیف علاءالدین بهشتی مطالعه نمود.

در آغاز بخش نحو مؤلف به توصیف ترکیب‌های اضافه در زبان فارسی می‌پردازد و هجده گروه اضافه را بر حسب عناصر و نوع ترکیب آنها متمایز می‌سازد. برای نمونه، در گروه یکم اسم و صفت ترکیب می‌شوند مانند: کلاس روشن، اراده قوی و دشمن زبون. در گروه دوم اسم و صفت نسبی با هم می‌آیند مانند: کشور صنعتی، صنایع روستائی و دوست تهرانی. در گروه هجدهم همه (کنایه تعمیمی) و اسم ترکیب می‌شوند مانند: همه کس و همه چیز. در پایان این بحث چنین نتیجه‌گیری شده است که «در ترکیب‌های کنونی فارسی اصولاً بیان مناسبات 'اتصاف' و 'انتساب' جای اصلی را احراز می‌نمایند» (ص ۱۵۰).

پرسشی که می‌توان در این نتیجه‌گیری مطرح نمود این است که «اتصاف» و «انتساب» تعبیر چه مناسباتی هستند، نحوی یا معنائی؟ و چگونه بر ساخت و ترکیب اضافه‌های فارسی تأثیر می‌گذارند؟ در میان پژوهش‌های نوین مربوط به این موضوع ضرورت دارد به آثار حسام طبائیان (۱۹۷۵) و پالم (۱۹۷۱) اشاره کنیم که کوشیده‌اند اضافه‌های فارسی را با توجه به ژرف ساخت آنها توصیف کنند و شاید دور از حقیقت نباشد که بگوئیم بسیاری از ترکیب‌های اضافه، بویژه گروه‌های یکم تا هشتم در این طبقه‌بندی، از جمله‌های ژرف ساختی اشتقاق پیدا می‌کنند مانند (مثالها از خود کتاب انتخاب شده است):

۱. کلاس روشن — کلاسی که روشن است.
 ۲. کشور صنعتی — کشوری که صنعتی است.
 ۳. افسرده خاطر — خاطری که افسرده است.
 ۴. کتاب دانشجو — کتابی که دانشجو دارد (دانشجو کتاب دارد).
 ۵. مضرات تنبلی — مضراتی که تنبلی دارد (تنبلی مضرات داد).
- اشتقاق این اضافه‌ها با استفاده از چند قاعده حذف و جایجائی میسر می‌گردد، بدون اینکه نیاز به تقسیم بندیهای پیچیده و چندگانه روستاختی باشد، آنچنانکه در کتاب حاضر و دیگر دستوره‌های سنتی آمده است.
- در دنباله بخش دوم و سوم کتاب مؤلف جمله‌های ساده و ترکیبی زبان فارسی را بررسی کرده است که در میان آنها جمله‌های وابسته موصولی و اسمی از اهمیت بسیاری برخوردارند. مسائل عمده مربوط به جمله‌های موصولی عبارتند از: حرف ربط «که»، یای بعد از اسم هسته یا اسم مقدم، ضمائر یا عایدها، جایجائی جمله‌های موصولی، انواع جمله‌های موصولی، و توالی جمله‌های موصولی.
- حرف ربط «که»**
- در مورد «که» مؤلف با دستورنویسان دیگر (خانلری، ذوالنور) هم‌رأی شده است که این حرف ربط در فارسی معاصر بعنوان «حرف ربط همگانی و مشترك در اکثر فراکردهای پیرو فارسی به کار می‌رود» (ص ۳۰۷). درست است که این حرف ربط بر سر انواع جمله‌های وابسته درمی‌آید ولی دو تفاوت عمده میان جمله‌های موصولی و جمله‌های وابسته اسمی مشاهده می‌شود که شاید بتوان آنها را از یکدیگر تفکیک نمود. در جمله‌های وابسته اسمی می‌توان حرف ربط «که» را به آسانی در موضع مفعول حذف کرد مانند:
۶. دید (که) رنگش از همه پریده تر است.
 ۷. هیچ نمانده بود (باین که) خفه‌اش کنم.
- در مقابل، حذف «که» در جمله‌های موصولی تمامی جمله را از صحت دستوری ساقط می‌کند مانند:
۸. * کتابی را مورد علاقه‌تان بود آوردم.
 ۹. * شخصی آنجا نشسته برادر من است.
- از سوی دیگر، در جمله‌های موصولی «که» نقش رابط میان اسم هسته و اجزاء دیگر در جمله وابسته را دارد. این رابطه در واقع دوسویه است (رك. نجفی ۱۳۵۸)، درحالی‌که حرف ربط «که» غالباً دو جمله هسته و وابسته را به یکدیگر مربوط می‌کند مانند:

مدیر ^{ربط} که از فرط غضب نزدیک بود گریه کند به انتهای تالار دوید.
در چشمان دختر دید ^{ربط} که حرفش را باور نکرده است.

یای بعد از اسم هسته

مؤلف یای بعد از اسم هسته را در جمله‌های موصولی «یای اشاره» نامیده است که بعد از اسامی غیر مشخص آورده می‌شود، مانند:

۱۰. کتابی را که خواسته بودید آوردم.

این نشانه بعد از اسامی و یا ضمائر مشخص حذف می‌شود مانند:

۱۱. اما من که میدانستم آهی در بساط نیست ساکت ماندم.

بنظر می‌آید این «ی» همان است که بعضی از دستورنویسان به آن «یای تخصیص» یا «نکرهٔ مخصصه» گفته‌اند. شریعت در توضیح این نشانه چنین می‌نویسد:

اما اگر پس از حرف 'ی' کلمهٔ «که» یا «را که» آمده باشد آن اسم از حالت نکره بودن خارج شده است اما هنوز کاملاً معرفه نشده است... و از اینرو به آن «نکره مخصصه» گویند یعنی نکره‌ای که تا اندازه‌ای بطرف معرفه رفته است، مانند: انسانی که هر لحظه فکرش عوض می‌شود. مردی را که دیدی (شریعت ۱۳۴۹). پیترسون نیز در پایان نامهٔ دکترای خود با توجه به داده‌هایی که از زبانهای انگلیسی، فارسی و عربی جمع‌آوری نموده نتیجه‌گیری می‌کند که حروف a و some در زبان انگلیسی، «ی» در زبان فارسی و واژه «واحد» در زبان عربی نقش مشابهی دارند و «نکرهٔ مخصصه» هستند (پیترسون ۱۹۷۴). به مثالهایی از زبان فارسی توجه کنید:

۱۲. امروز طبیبی را دیدم.

۱۳. طبیب اینجاست.

در جملهٔ (۱۲) گوینده شخصی را مشاهده کرده که ناشناس است ولی بظاهر اختصاصات طبیب را دارد. این شخص برای شنونده نیز ناشناس است و از اینرو هنوز معرفه کامل نشده است. در صورتی که این شخص هم برای گوینده و هم برای شنونده مشخص باشد آن را در زبان فارسی بدون نشانه یا باصطلاح معرفه می‌آورند، همانطور که واژهٔ طبیب در جملهٔ (۱۳) به‌کار رفته است. این دو پدیدهٔ جالب را بعضی از دستورنویسان سنتی بترتیب «اشتراک نکره‌ها» و «تقلیل معرفه‌ها» نامگذاری کرده‌اند.^۲ اکنون با در نظر گرفتن این وجه تمایز

۲. برابر «یای مخصصه» در زبان انگلیسی «specific indefinite» بکار رفته است.

می‌توان بصراحت تعیین نمود چرا اسم هسته در جمله (۱۰) با «ی» و «را» و در جمله (۱۱) بدون «ی» به کار رفته است.

ضمایر یا عایدها

در بعضی از جمله‌های موصولی زبان فارسی ضمیری به کار می‌روند که حذف آنها بهیچوجه جایز نیست، مانند:

۱۴. من کتابی را که در جستجوی آن بودم به دست آوردم.

۱۵. باین طریق در میان هر قومی يك زبان رسمی یا ادبی به وجود آمد که با آن می‌نوشتند... ظهور و یا حذف این ضمائر تابع چه قواعدی است؟ مؤلف کتاب کاربرد این ضمائر را بر اساس «برقراری علایق وابستگی بین دو فراکرد» (ص ۳۱۳) توجیه کرده است. بی‌شبهه اگر ضمیر «آن» را از جمله‌های (۱۴-۱۵) حذف کنیم، ارتباط نحوی و معنایی میان دو جمله هسته و موصولی خلل می‌پذیرد ولی دستور زبانی که از کفایت توصیفی برخوردار است باید شرایط کاربرد و یا حذف این ضمائر را بصراحت تعیین کند.

پژوهش‌های دستوری که در بیشتر زبانهای جهان به عمل آمده نشانگر این واقعیت است که عناصر اصلی جمله دارای سلسله مراتب دستوری هستند که می‌توان آنها را از بالاترین مرتبه تا پائین‌ترین مرتبه در نمودار زیر آورد:

۱۶. فاعل + مفعول بیواسطه + مفعول بواسطه + اضافهٔ ملکی

بدنبال این کشف دستوری گروهی از زبان‌شناسان ایرانی و خارجی اثبات کرده‌اند که این سلسله مراتب در کاربرد و یا حذف ضمیر در جمله‌های موصولی زبان فارسی دخالت تام دارد (حاجتی ۱۹۷۷، كوك ۱۹۸۵، گس ۱۹۷۹، شکتیر ۱۹۷۴). اگر اسم هسته در موضع فاعل باشد ضمیر ظاهر نمی‌شود ولی در حالت مفعول بیواسطه کاربرد آن اختیاری است. از سوی دیگر، هرگاه اسم هسته در موضع مفعول بواسطه و یا اضافهٔ ملکی قرار گیرد کاربرد ضمیر اجباری است. مثالهای زیر این رابطه را بخوبی نشان می‌دهد.

۱۷. آسیا که کار می‌کرد صدای باران را خفه کرده بود. (فاعل)

۱۸. ولی بچه‌هایی که (آنها را) نمی‌شناخت بسوی او سنگ پرتاب می‌کردند. (مفعول بیواسطه)

۱۹. من کتابی را که در جستجوی آن بود پیدا کردم. (مفعول بواسطه)

۲۰. دوم اینکه در اینجا پای سیاش در میان است که دردانهٔ فردوسی و یکی از عزیزترین قهرمانهای اوست. (اضافهٔ ملکی)

جابجائی جمله‌های موصولی

همانطور که مؤلف شاهد آورده است جمله موصولی می تواند بلافاصله بعد از اسم هسته بیاید یا به آخر جمله منتقل گردد مانند:

۲۱. هنوز خیلی از چیزها را که با چشمش دیده بود به یاد می آورد.

۲۲. هنوز خیلی چیزها را به یاد می آورد که با چشمش دیده بود.

چنین بنظر می آید که این جابجائی امری است ذهنی و با قدرت حافظه سروکار دارد. چنانکه جمله موصولی فاصله زیادی میان نهاد و گزاره ایجاد نکند بلافاصله بعد از اسم هسته می آید و در غیر اینصورت به آخر جمله منتقل می شود، مانند:

۲۳. هیچ فکری موجود نیست که بتوان آنرا بطور ساده و واضح بیان نمود.

انواع جمله‌های موصولی

مؤلف با اتکاء به پژوهش‌های رویین چیک (Yu. A. Rubinchik) و دیگر ایرانشناسان شوروی جمله‌های موصولی زبان فارسی را به دو گروه تعیینی (برای ذکر مشخصات کیفی و کمی اسامی با نشانه‌های دستوری) و بیانی (برای ذکر اصل و جوهر و ذات اسامی بدون نشانه‌های دستوری) طبقه‌بندی کرده است، مانند:

۲۴. نتیجه‌ای که بسیار خوب بود بدست آمد. (تعیینی)

۲۵. این نتیجه بدست آمد که باید در درسها ساعی بود. (بیانی)

این توضیح وجه تمایز میان این دو گروه جمله موصولی را چندان مشخص نمی کند و شاید بتوان گفت که اسم هسته در جمله‌های موصولی نوع اول غالباً با یای تخصیص می آید و از دیدگاه معنایی بخش تفکیک‌ناپذیری از تمامی جمله قلمداد می شود. در ضمن در این نوع جمله‌ها مکث در انتهای جمله موصولی واقع می شود. در نوع دوم تنها «که» بکار میرود و جمله موصولی آگاهی بیشتری درباره ذات و ماهیت اسم هسته در اختیار خواننده قرار می دهد. این جمله‌ها با دو مکث، یکی بعد از اسم هسته و دیگری در انتهای جمله موصولی ادا می شوند، مانند:

۲۶. آسیا ↓ که کار می کرد ↓ صدای باران را خفه کرده بود.

۲۷. حافظ ↓ که عارف است ↓ ... نمی تواند تأثیر داستانهای باستانی را از خاطر بزدايد. فزون بر این، جمله‌های موصولی نوع دوم را می توان با حذف «که» بصورت مستقل درآورد، مانند:

۲۸. آسیا کار می کرد و صدای باران را خفه کرده بود.

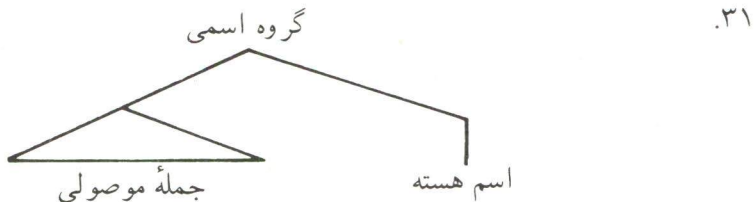
با این ترتیب می توان نتیجه‌گیری نمود که این دو نوع جمله موصولی دارای دو ژرف ساخت جداگانه هستند. در نوع اول (تعیینی) جمله موصولی در درون جمله هسته است، ولی نوع دوم

(بیانی) هیأت مستقلی دارد اما امکان دارد با که در روساخت ظاهر گردد. توالی جمله‌های موصولی. در زبان فارسی امکان دارد چند جمله موصولی بتوالی یکدیگر بیایند ولی چنانکه ابتدا چند اسم هسته با «که» در آغاز جمله قرار بگیرند و جمله‌های موصولی بدنبال آنها آورده شود «تعقید» در لفظ ایجاد می‌شود. این همان پدیده‌ایست که راس (J. Ross) زبانشناس آمریکائی از آن بنام «محدودیت‌های ساختی» نام برده است (راس ۱۹۶۶). به مثالهای زیر توجه کنید:

۲۹. [در حاجی آقا که داستان دراز دیگر اوست] و انتقاد بیرحمانه‌ایست از جامعه بازرگانان و سیاستمداران [لحن هدایت متفاوت است].
 ۳۰. [این همان قندی است که [از پولی که از عرق جبین و کدیمین ما بیچاره مردم بدبخت جمع شده] خریده‌اند].

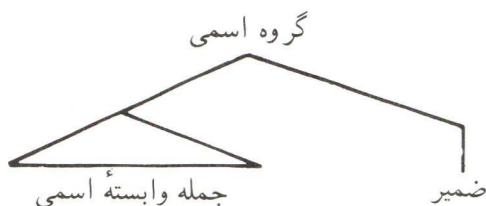
در جمله (۲۹) برای اسم هسته یعنی «حاجی آقا»، دو جمله موصولی بتوالی یکدیگر آمده است، ولی در جمله (۳۰) دو اسم هسته یعنی «قند» و «پول» بدنبال هم آمده و باصطلاح «موصول در موصول» ساخته است که در آن تعقید لفظی و یا محدودیت ساختی مشاهده می‌شود. توضیح مؤلف با استفاده از «وابستگی موازی» برای جمله (۲۹) و «وابستگی متوالی» برای جمله (۳۰) تا اندازه‌ای این پدیده را روشن می‌کند ولی درجه صحت دستوری و مقبولیت جمله‌های موصولی با وابستگی متوالی نیاز به پژوهش بیشتری دارد. بعد از جمله‌های موصولی مؤلف به توصیف جمله‌های وابسته اسمی در زبان فارسی پرداخته است. این نوع ساخت‌ها نیز دارای پیچیدگیهای مشابهی است که از آنجمله می‌توان حرف ربط «که»، ضمائر، جابجائی جمله، توالی جمله‌ها و سرانجام نقش دستوری جمله اسمی و موضعی را که اشغال می‌کند نام برد.

اگر فرض کنیم که ژرف ساخت جمله‌های موصولی بصورت زیر درآید:



در جمله‌های وابسته اسمی این تفاوت مشاهده می‌شود که پیش از جمله وابسته، ضمیر قرار می‌گیرد، مانند: ۳

۳. برای آگاهی بیشتر در مورد این ژرف ساخت رك. (سهیلی ۱۹۷۶).



با در نظر گرفتن ژرف ساخت جمله‌های هسته‌ی اسمی و بر طبق یک قاعده‌ی عمومی زبان حرف ربط «که» و ضمیر ژرف ساختی بطور اختیاری در روساخت حذف می‌شوند و این هنگامی رخ می‌دهد که جمله‌ی اسمی در موضع مفعول بواسطه یا بیواسطه باشد مانند:

۳۳. (این را) نباید فراموش کرد (که) مسئولیت بزرگی بعهد ما است.

۳۴. هیچ نمانده بود (باینکه) خفه‌اش کنم.

چنانکه جمله‌ی وابسته‌ی اسمی در موضع نهاد قرار بگیرد که و ضمیر ژرف ساختی حذف نمی‌شوند مانند:

۳۵. اینکه من و شما شعر بگوئیم و یا نگوئیم... تأثیری در قدر و منزلتشان ندارد.

گاهی بجای جمله‌ی اسمی ضمیر، اسم و یا صفت نیز در محل نهاد قرار می‌گیرند و جمله‌ی

اسمی در آخر می‌آید مانند:

۳۶. اینطور معلوم می‌شود که من و شما پرندۀ یک آشیانه هستیم.

۳۷. راستی آن است که این عزیمت بارها از خاطر من گذشته است.

۳۸. معروف آن است که هنرمند از مردم عادی حساستر است.

در این جمله‌ها نیز ضمیر و حرف ربط «که» بطور اختیاری حذف می‌شوند. (البته امکان دارد حذف ضمیر بعد از اسم مورد قبول همه‌ی فارسی‌زبانان نباشد). مؤلف از انواع جمله‌های وابسته‌ی اسمی بتفصیل و با مثالهای فراوان بحث کرده ولی قواعد حاکم بر حذف و یا جابجایی عناصر آنها را بصراحت تعیین نکرده است.

فزون بر جمله‌های موصولی و اسمی، مؤلف جمله‌های وابسته‌ی زمانی، مکانی، سببی، مقصدی، نتیجه‌ای، شرطی، خلافی، چگونگی، مقداری، مطابقه‌ای، مقایسه‌ای و بیانی را بتفصیل بررسی نموده و برای هر کدام مثالهای فراوانی از نظم و نثر آورده است. چند مثال:

۳۹. وقتی که بیدار شد در شهر ساری بود. (زمانی)

۴۰. روح پلید از شهر خارج شد و شبانه به جایی رسید که هیچ موجود زنده‌ای در آن دیده نمی‌شد. (مکانی)

۴۱. از آنجائی که چندین زبان خارجه میدانست... لذا یاد گرفتن فارسی برایش چندان دشوار نبود. (سببی)

۴۲. با دو دستش صورتش را پوشاند که قیافه خودش را در آینه نبیند. (مقصودی)

۴۳. خبر آمد که سلطان محمود فرمان یافت. (بیانی)

اشکال عمده‌ای که در توصیف اینگونه جمله‌ها بوضوح مشاهده می‌شود این است که مناسبات زمانی، مکانی و غیره در قالب چه الفاظی در رو ساخت متبلور می‌گردند. آیا حرف ربط «که» به تنهایی این ارتباط را میان جمله هسته و جمله وابسته برقرار می‌کند، مانند جمله‌های (۴۲-۴۳) یا با الفاظ دیگر ترکیب می‌شود؟ در هم آمیختن صورت و معنا و عرضه کردن معیارهای مبهم و نارسا تا اندازه‌ای به سرگردانی خواننده می‌انجامد.

از مطالعه کتاب و شیوه تنظیم و توصیف مقوله‌های دستوری در صرف و نحو زبان فارسی می‌توان گفت که با وجود زحمتهای فراوانی که در تهیه آن «طی سی وهفت سال تدریس و پژوهش، بویژه در رشته نحو زبان فارسی» (ص ۶۴۴) کشیده شده دارای نارسائیهایی است که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف. نداشتن یک نظریه علمی دقیق که بر پایه آن بتوان قواعد حاکم بر زبان فارسی را استخراج کرد و با صراحت عرضه نمود.

ب. صرف نظر کردن از نظام آوایی زبان فارسی که خود دستگاهی عظیم و در بر دارنده قواعد فراوان آوایی و واجی است.

ج. ناقص بودن بخش صرف، بویژه در مورد واژه‌سازی و فرایندهای مهم آن.

د. در هم آمیختن نظم و نثر در عرضه کردن مثالها و بطور کلی اصالت دادن به زبان رسمی کتابت و شعر که در بسیاری از موارد خواننده را گمراه می‌کند.

ه. یک سو به شدن داوریهای مؤلف در مورد کاربرد قواعد زبان فارسی بر اثر اتکاء به پژوهش‌های دانشمندان روسی که خود سنت‌گرا یا ساختگرا هستند و از مکاتب نوین دستوری بی‌خبر.

ز. عدم آشنایی با آثار دانشمندان ایرانی و خارجی که در سالهای اخیر ساخت زبان فارسی را در مقاطع مختلف و بر پایه نظریه‌های نوین دستوری توصیف و تبیین کرده‌اند.

صرف نظر از معایبی که بر شمرده شد کتاب حاضر مزایای چندی نیز دارد که از آن جمله است: بحث درباره نشانه‌های صرفی اجزای کلام و ساخت درونی اضافه‌های فارسی (البته نه ژرف ساخت آنها)، بررسی اجزاء جمله‌های ترکیبی، طبقه‌بندی و شیوه ترکیب آنها با ذکر شواهد و امثال فراوان از آثار نویسندگان معاصر و هم چنین کتب ادبی قدیم.

کتابنامه

- باطنی، محمدرضا، ۱۳۵۶، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران، انتشارات آگاه.
- ، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- بهشتی، علاءالدین، ۱۳۵۵، ساختمان واژه زبان فارسی امروز، چاپخانه پیروز.
- زینیمی، محمدبن الحکیم، ۱۳۶۰، منهای الطلب، به کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان، انتشارات مشعل.
- شریعت، محمدجواد، ۱۳۴۹، دستور زبان فارسی، اصفهان، انتشارات مشعل.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارزنگ، ۱۳۵۵، دستور (برای رشته فرهنگ و ادب)، تهران، وزارت آموزش و پرورش.
- کوندراتف، الکساندر، ۱۳۶۳، زبان و زبانشناسی، ترجمه علی صلحجو، تهران، انتشارات ایران یاد.
- مشکوة الدینی، مهدی، ۱۳۶۶، دستور زبان فارسی (بر پایه نظریه گشتاری)، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- نجفی، ابوالحسن، ۱۳۵۸، مبانی زبانشناسی و کاربرد آن در فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
- Chomsky, N., 1986, *Knowledge of Language*, Praegel Publishers.
- Cook, V. J., 1985, Chomsky's Universal Grammar and second Language Learning», *Applied Linguistics* 6: 2-18.
- Davis, P. W., 1973, *Modern Theories of Language*, New Jersey, Prentice-Hall, Inc.
- Gass, S., 1974, «Language Transfer and Universal Grammatical Relations», *Language Learning*, 29: 327-44.
- Hajati, A. Khalil, 1977, *Ke-Constructions in Persian*, Ph. D. dissertation, The University of Illinois.
- Jones, William, 1771, *A Grammar of the Persian Language*, The Scholar Press Limited Menston.
- Palmer, A., 1971, *The Ezafe Construction in Modern Standard Persian*, Ph. D. dissertation, The University of Michigan.
- Peterson, D., 1974, *Noun Phrase Specificity*, Ph. D. dissertation, The University of Michigan.
- Phillott, D. C., 1919, *Higher Persian Grammar*, Calcutta University Press.
- Ross, J. R., 1966, *Constraints on Variables in syntax*, Ph. D. dissertation, MIT.
- Schacter, J., 1974, «An Error in Error Analysis», *Language Learning*, 24: 205-14.
- Semaan, Khalil. I., 1968, *Linguistics in Middle Ages*, Netherlands, Leiden E.J., Brill.
- Soheili-Isfahani, A., 1976, *NP-Complementation in Persian*, Ph. D. dissertation, The University of Illinois.
- Tabaian, Hessam, 1975, *Conjunction, Relativization and Complementation in Persian*, University of Colorado.
- Yarmohammadi, L., 1965, *A Contrastive Study of Modern English and Modern Persian*, Ph. D. dissertation, Indiana University.